



نقش سیاق از نگاه علامه فضل الله*

شمس الله معلم کلایی

کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن

چکیده:

استفاده از سیاق امری عقلایی بوده و حجیت آن از باب حجیت ظهور می‌باشد و مفسران از آن به طور گسترده و به صورت‌های گوناگون در فهم کلام الهی بهره می‌برند.

این مقاله در پی بیان قرینیت سیاق در فهم کلام الهی از منظر علامه محمد حسین فضل الله می‌باشد. از نظر ایشان سیاق را می‌توان به چهار دسته سیاق کلمه، سیاق آیات، سیاق سوره و سیاق قرآنی تقسیم کرد. هر یک از این اقسام کاربردهای فراوانی در تفسیر «من وحی القرآن» دارند؛ از جمله به دست آوردن معنای کلمات، تعیین مراد خداوند از آیات، نقد و بررسی اقوال مفسران، ارزیابی روایات و نیز کاربرد آن در مباحث ادبیاتی.

کلید واژه‌ها:

سیاق / اقسام سیاق / نقش سیاق / تفسیر «من وحی القرآن»

پیش‌گفتار

در نظر گرفتن قرائن برای فهم مقصود گوینده روشی عقلایی است و اختصاص به فرهنگ خاصی ندارد و غفلت از آن در مقام تفسیر قرآن سبب می‌شود برداشت‌های تفسیری، ناقص یا بی‌اعتبار گردند و قسمت مهمی از خطاها در فهم و

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۷، تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۱۳.

تفسیر آیات مربوط به همین بخش می‌باشد. (بابایی، ۱۱۰/۱) مفسران همواره به این قرائن توجه داشته و از آنها در فهم و تفسیر آیات بهره‌های فراوان برده‌اند. قرینه امری است که ارتباط خاصی با کلام داشته و نقش مؤثری در به دست آوردن مفاد کلام و درک مقصود گوینده یا نویسنده دارد. این ارتباط خاص می‌تواند به صورت لفظی و یا معنوی باشد. یکی از قرائنی که به صورت غیر لفظی همراه کلام است، قرینه سیاق می‌باشد که تأثیر مهمی در فهم و درک صحیح از مراد خداوند دارد و علامه فضل الله در تفسیر «من وحی القرآن» از آن به صورت‌های مختلف بهره برده است.

گرچه در زمینه سیاق و نقش آن در تفسیر نوشته‌هایی به رشته تحریر در آمده است، اما در خصوص تفسیر «من وحی القرآن» نوشتار مستقلی وجود ندارد. از این رو این مقاله با توجه به این نکته به بیان دیدگاه و روش علامه سید محمد حسین فضل الله در استفاده از سیاق می‌پردازد. این نوشتار در سه محور سامان یافته است: نخست به تعریف سیاق و انواع آن پرداخته و سپس به کاربردهای آن در تفسیر «من وحی القرآن» اشاره شده و در پایان شرط اخذ به سیاق از منظر علامه فضل الله بیان گردیده است.

تعریف سیاق و انواع آن

سیاق کلام گوینده و یا نویسنده یکی از قرینه‌هایی است که در تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها مورد اهتمام بوده و مردم برای فهم سخن دیگران علاوه بر قرائن دیگر به سیاق نیز تمسک می‌جویند. زرکشی و رشید رضا آن را از بهترین و برترین قرینه‌ها برای فهم معنای حقیقی الفاظ و کلام و نیز مراد متکلم به شمار آورده‌اند. (زرکشی، ۲۰۰/۲؛ رشید رضا، ۲۲/۱)

پس اعتبار سیاق برای فهم معنای مراد برگرفته از سیره عقلاست و به اعتقاد فضل الله حجیت آن از باب حجیت ظهور می‌باشد. (فضل الله، الندوه، ۴۴۰/۱۵-۴۴۱) و فهم قرآن نیز از این قاعده عقلایی جدا نیست؛ زیرا وقتی گوینده‌ای سخنی می‌گوید، با این پیش فرض که او حکیم بوده و دچار خطا و نسیان نیز نمی‌شود،



معنا ندارد جمله‌هایی که بیان می‌کند متناقض باشند، بلکه هماهنگی ویژه‌ای بین قسمت‌های مختلف سخن او وجود دارد. پس در تفسیر آیات باید به سیاق توجه نمود. (رجبی، ۷۷)

علامه فضل الله به این امر توجه داشته و مشکل بسیاری از مفسران را اکتفا به ظاهر کلمات و عدم توجه به قرائن کلامی به خصوص قرینه سیاق می‌داند. وی معتقد است یکی از قرائنی که می‌تواند مفسر را در فهم آیات یاری نماید سیاق می‌باشد؛ زیرا سیاق از معنای عمیق کلام سخن می‌گوید، نه از لایه‌های سطحی و مادی و معنای ظاهری آن، و این چیزی است که بسیاری از مفسران از آن غافل هستند. (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۰/۲۸)

الف) تعریف سیاق

سیاق از ماده سوق به معنای راندن، (راغب؛ ابن منظور) جدا شدن روح از بدن، (فراهیدی؛ فیومی؛ جوهری؛ ابن منظور) تابع و از پی یکدیگر درآمدن، (زمخشری) طرز، طریقه و روش (دهخدا؛ معین) استعمال شده است و برخی از لغت شناسان نیز سیاق کلام را به کنار هم بودن و اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی معنا کرده‌اند. (ابراهیم انیس و دیگران؛ معین)

اما در مورد تعریف اصطلاحی باید گفت گرچه مفسران و قرآن پژوهان به صورت گسترده از قرینه سیاق استفاده کرده‌اند، ولی بسیاری از آنان تعریفی از آن ارائه نداده‌اند. مثلاً مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان و تفسیر جوامع الجامع و مرحوم علامه طباطبایی در المیزان با وجود استفاده از سیاق تعریفی از آن ارائه نداده‌اند.^۱ علامه فضل الله نیز از جمله مفسرانی است که تعریفی از سیاق ارائه نداده است، اما آنچه که از کاربرد سیاق در تفسیر «من وحی القرآن» و نیز تأکید فراوان ایشان در بهره‌مندی از آن به دست می‌آید، این است که سیاق یکی از قرائنی است که همراه کلام بوده (فضل الله، الندوه، ۱۵/۴۴۰-۴۴۱) و گویای عمق معنایی کلام و نه معنای ظاهری و سطحی آن است و همانند چتری بر کلمات سایه افکننده و بر آنها احاطه دارد و بدون در نظر گرفتن آن نمی‌توان به فهم صحیح دست یافت؛ «أن

الكلمة تأخذ مضمونها من خلال السياق الذي يحيط بها». (رك: فضل الله، من وحى القرآن، ۲۸/۱۰؛ ۲۴۶/۱۴ و الندوه، ۲۴۶/۱۴)

وی در این باره می گوید:

«ان مسألة السياق في القرآن او في غيره، هي مسألة القرينة التي تفسر الكلمات بحسب ما يراد من معناها او تكون قرينة على ارادة خلاف الظاهر.» (همان،

۴۴۰/۱۵-۴۴۱)

ممکن است کلمه یا جمله‌ای صرف نظر از کلمات یا جمله‌های اطرافش مفهومی داشته باشد، ولی اگر با کلمات و جمله‌های قبل و بعدش در نظر گرفته شود، مفهوم دیگری افاده کند. این چنین مفهومی را با کمک سیاق می‌توان فهمید. پس سیاق، چینش خاص کلمات یک جمله یا جمله‌های مرتبط به یک موضوع در یک کلام است که در تعیین مراد و مقصود متکلم تأثیرگذار می‌باشد.

ب) انواع سیاق

همان طور که بیان شد، مؤلف «من وحی القرآن» در تفسیر و نیز سایر آثار خود بحث مستقلی درباره سیاق ارائه نداده و به انواع آن اشاره نکرده است، اما با توجه به کاربرد سیاق در تفسیر «من وحی القرآن» می‌توان انواع آن را در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. سیاق کلمه

منظور از سیاق کلمه سیاقی است که از کنار هم قرار گرفتن یک کلمه در کنار کلمه‌ای دیگر یا در ضمن یک جمله به وجود می‌آید.

بر این اساس مطابق نظر علامه فضل الله از اینکه «أُولُو الْقُرْبَى» در آیه ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (نساء/ ۸) در کنار «یتامی» و «مساکین» قرار گرفته است، فهمیده می‌شود که مراد از آن کسانی هستند که بستگان میت هستند، اما وارث میت نیستند. (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۰۰/۷)



همچنین «فُرْقَان» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال/۲۹) با اینکه در لغت به معنای جدایی بین اشیاست، ولی با توجه به سیاق و اینکه همراه با تقوا بیان شده است، مراد از آن جدایی بین حق و باطل خواهد بود، نه مطلق جدایی. (همان، ۱۰/۳۶۶)

۲. سیاق آیات

این نوع سیاق با توجه به آیات قبلی یا بعدی به دست می‌آید. یعنی آیه یا آیاتی که قبل یا بعد از آیه مورد بحث قرار دارند، در تفسیر و معنی تأثیرگذار بوده و مقصود آیه را روشن می‌سازند، به همین سبب باید همراه با آن در نظر گرفته شوند و بدون توجه به آنها نباید وارد تفسیر آیه شد.

مؤلف در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾ (بقره/۱۱۴) می‌گوید: با توجه به آیات قبل از آن می‌فهمیم که مراد از کسانی که در راه تخریب مساجد تلاش می‌کنند فقط اهل کتاب نیستند، بلکه شامل مشرکین نیز می‌شود؛ زیرا آیات پیشین درباره روند روشنگری و هوشیاری مسلمانان نسبت به اوضاع و احوال گروه‌های معاند و مخالف اطراف آنهاست که اهل کتاب، مشرکین و هر گروه مخالف دیگری را شامل می‌شود. (همان، ۲/۱۸۳)

مرحوم فضل الله در ذیل آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۳۰) بیان می‌کند که سیاق آیات مربوط به این موضوع دلالت بر این دارند که سؤال ملائکه از خونریزی و افساد فقط سؤال صرف نبود، بلکه از این باب بود که آنها می‌پنداشتند شایستگی بهتری برای خلافت و جانشینی دارند، از این رو با توجه به این سیاق مراد از خلیفه در این آیه جانشینی خداوند است، نه جانشینی از موجودات قبل از آدم. (همان، ۱/۲۲۷) یعنی ملائکه از خداوند درخواست کرده بودند که آنها جانشین خدا باشند، نه اینکه به جای موجودات قبل از آدم قرار گیرند.

۳. سیاق سوره

سیاق سوره آن است که مجموع سوره دارای چینش و نظم خاصی است که با استفاده از آن می‌توان به معنای آیات یا کلمات آن سوره دست یافت و این تعریفی است که از لابه‌لای کلام فضل الله قابل استفاده است و در برخی موارد به آن تمسک کرده و برای بیان معنای آیه از آن استفاده کرده است.

وی با توجه به این سیاق بیان می‌کند از آنجایی که سیاق سوره نور درباره زناکاران، محصنات، مؤمنین و مؤمنات و نیز روابط زوجیت و مسئله توافق روحی و ایمانی است، پس می‌توان گفت که مراد از «طبیات» و «خبیثات» در آیه ﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (نور/۲۶) سخنان و افعال زشت و یا گفتار و کردار نیک نیست که برخی از مفسران عنوان کرده‌اند،^۲ بلکه مراد زنان و مردان پاک طینت و مردان و زنان بد سیرت است. پس معنای آیه آن است که زنان خبیث برای مردان خبیث و مردان خبیث برای زنان خبیث و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند. (همان، ۲۷۸/۱۶-۲۸۸)

وی با توجه به سیاق سوره جن می‌گوید: سیاق سوره دلالت می‌کند که مراد از نگهبان قرار دادن برای پیامبر ﷺ به این معناست که او را حمایت کرده و از انحراف و گمراهی و اشتباه دور سازد تا رسالت خود را به صورت کامل و بدون کمی و زیادی به مردم ابلاغ نماید. او با توجه به این مطلب نظر مرحوم طبرسی را مبنی بر اینکه «رصد» در آیه ﴿...فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (جن/۲۷) به معنای طریق است و درباره معنای آیه چنین گفته است که «خداوند برای پیامبر اکرم ﷺ نسبت به علم پیامبران قبل و بعد از او راهی قرار می‌دهد»، (طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/۵۶۳) رد کرده است. (فضل الله، من وحی القرآن، ۲۳/۱۷۰)

مخفی نماند درباره سوره‌هایی که اطمینان داریم یکجا نازل شده و وحدت نزولی دارند، با توجه به این نکته که این گونه سوره‌ها دارای یک موضوع محوری اند (وحدت موضوع)، بین تمام آیات قرینه سیاق متصور است، اما این در حقیقت چیزی جز سیاق آیات نیست.



۴. سیاق قرآنی

از آنجایی که قرآن از سوی خداوند حکیم نازل شده و در کلامش اختلافی وجود ندارد؛ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲) و همیشه بر منش و اسلوب واحدی سیر کرده است و روش او نیز حفظ ارتباط بین کلام در سراسر قرآن می‌باشد، از این رو مقتضای حکمت آن است که تمامی کلام وی از هماهنگی و وحدت برخوردار باشند.

در واقع قرآن دارای یک بافت کلی و نظام خاصی است که از آن می‌توان به سیاق قرآنی تعبیر نمود. پس همان طور که سیاق آیات و سیاق سوره به تبیین معنای آیه می‌پردازند، سیاق قرآن نیز همان نقش را در فهم کلام الهی می‌تواند داشته باشد. علامه فضل الله با قرینه قرار دادن این نوع از سیاق به تبیین و تفسیر برخی آیات پرداخته که به مواردی از آن اشاره می‌شود.

برخی از مفسران گفته‌اند چون حضرت ابراهیم برای آزر دعا نکرد، اما از سوی دیگر برای والدین خود از خدا طلب مغفرت نمود - ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم/۴۱) - این نشان می‌دهد که آزر پدر ایشان نبوده است. از طرف دیگر «والد» به کسی گفته می‌شود که فرزند از او متولد شده باشد و «أب» نیز اعم از پدر و جد و عمو می‌باشد. پس مراد از «أب» در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَأَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (انعام/۷۴) و ﴿وَاعْفُرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (شعراء/۸۶) عموی حضرت ابراهیم می‌باشد. (طباطبایی، ۱۶۵/۷)

اما به نظر فضل الله این استدلال تمام نیست، زیرا آنچه که از استعمال این کلمه در کلام خدا و نیز گفتار حضرت ابراهیم عليه السلام به ذهن تبادر می‌کند، این است که مراد از آن تأکید بر جنبه نسبی بودن است و در کاربردهای قرآنی نیز استعمال این کلمه برای عمو معهود نیست مگر به صورت مجاز. در نتیجه آنچه که از سیاق قرآنی این بحث به دست می‌آید، غیر از آن چیزی است که علامه طباطبایی برداشت کرده است. (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۷۳/۹)

همچنین فضل الله با تمسک به سیاق قرآنی بیان می‌کند مراد از بهشتی که آدم و حوا در آن بودند، همان بهشت موعود است، نه باغی از باغ‌های عالم دنیا. (همان، ۶۰/۱۰)

در ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ (نور/۱۱) درباره داستان افک و ماجرای آن روایات مختلفی ذکر شده است. در برخی از این روایات آمده است که این آیه درباره عایشه نازل شد که نسبت ناروا به او دادند و پیامبر نیز این داستان را پذیرفت و نسبت به او سوء ظن پیدا کرد و تصمیم به جدایی با وی را گرفت، اما سرانجام خداوند وحی نازل کرد و حضرت پس از دریافت وحی به عایشه فرمود: تو را مژده می‌دهم که خداوند تو را تبرئه کرده است. (طبرسی، مجمع البیان، ۲۰۴/۷)

در روایت دیگری آمده است که این آیه درباره ماریه قبطیه همسر دیگر پیامبر- نازل شده که عایشه نسبت ناروا به او داد. وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد. عایشه گفت: از مرگ این کودک غمگین نباش، او فرزند تو نبود، بلکه فرزند جریح بود. رسول خدا پس از شنیدن این حرف علی را فرستاد تا جریح را به قتل برساند. علی با شمشیر حرکت کرد، ولی متوجه شد که او اصلاً آلت تناسلی ندارد، پس نزد رسول خدا آمده و جریان را گفت و حضرت فرمود: شکر خدایی را که این سوء را از ما اهل بیت برگرداند. (قمی، ۹۹/۲)

علامه فضل الله گرچه هیچ کدام از روایت‌ها را نمی‌پذیرد و هر دو را رد می‌کند، اما در مقام نسبت سنجی بین این دو از سیاق قرآنی بهره می‌گیرد و می‌گوید: از آنجایی که سیاق قرآنی این است که هرگاه در جامعه اسلامی مشکل بزرگی به وجود می‌آمده که نزول وحی را می‌طلبیده است و با نزول وحی این مشکل رفع می‌شده است، روایت اول از این جهت که مشابه این مسئله و هماهنگ با سیاق قرآنی می‌باشد، قابل قبول‌تر از روایت دوم است. (فضل الله، من وحی القرآن، ۲۵۶/۱۶)

روشن است که فهم یک مطلب با توجه به استعمال و عرف قرآن همان چیزی است که از آن به حقیقت و عرف قرآنی تعبیر می‌گردد و اطلاق سیاق بر آن مشکل است.

کاربرد سیاق

علامه فضل الله از سیاق در موارد گوناگونی استفاده کرده و به گونه‌های مختلف از آن بهره برده است که در ذیل بیان می‌گردد.

۱. به دست آوردن معنای واژگان

یکی از کاربردهای سیاق که می‌توان آن را در تفسیر من وحی القرآن سراغ گرفت، تعیین معنای برخی از الفاظ آیات است. گاه برای یافتن معنای لفظ باید به سیاق جمله و آیه، از آن جهت که معنای آن فقط از طریق سیاق به دست می‌آید، نگاه شود. (همان، ۲۴۶/۱۴) مثلاً سیاق آیه ﴿وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان/۵) دلالت می‌کند که مراد از «تُمَلَّى» القای کلام به مخاطب است تا به حافظه‌اش بسپارد، نه القای کلام به نویسنده برای نوشتن. (همان، ۱۴/۱۷) ایشان در جواب کسانی که می‌گویند «سبحان» در آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...﴾ (اسراء/۱) برای تعجب است، بیان می‌کند: گر چه این کلمه برای تعجب نیز به کار می‌رود، اما در اینجا با سیاق آیه که درباره تنزیه خداوند است سازگار نیست. (همان، ۱۷/۱۴)

مرحوم فضل الله مراد از «وَعَدُ الْآخِرَةِ» در آیه ﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾ (اسراء/۱۰۴) را غیر از معنای آن در آیه ۷ همان سوره - ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ...﴾ - می‌داند و علت این تفاوت را ناشی از اختلاف سیاق دو آیه می‌داند که با اینکه یک کلمه است، ولی چون در دو سیاق گوناگون قرار گرفته است، معنای یکسانی نخواهد داشت.

سیاق آیه ۱۰۴ درباره قوم موسی و قوم فرعون است که چون در دنیا به جایگاه خود نرسیدند، از این رو به آنها وعده در آخرت داده شده است تا به حساب آنها رسیدگی گردد. اما در آیه ۷ مراد از «وَعَدُ الْآخِرَةِ» همان قضایی است که دفع آن را وعده داده است. (همان، ۲۴۶/۱۴)

وی همچنین در اینکه مراد از وزن در آیه ﴿وَالْوِزْنَ يُوزَنُ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف/۸) چیست، بیان می‌کند که چون سیاق درباره این



است که آنچه که در میزان معتبر است حق بودن آن چیز می‌باشد، از این جهت که اساس هر چیزی چه در موارد ایجابی و چه در موارد سلبی حق می‌باشد، از این رو مراد از «وزن» در این آیه وزن کردن اعمال در قیامت، یعنی تطبیق اعمال بر طبق آنچه که حق است می‌باشد، نه نصب ترازوی دو کفه‌ای در قیامت و یا ظاهر شدن مؤمنان در عظمت و کافران در ذلت. (همان، ۲۸/۱۰)

وی همچنین می‌گوید «فرقان» در لغت به معنای امری است که بین چیزهای دیگر جدایی می‌افکند، اما در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال/۲۹) سیاق آیه و همراه شدن آن با تقوا مشخص می‌کند که دو طرف جدا شونده از یکدیگر حق و باطل می‌باشد، نه مطلق جدایی. (همان، ۳۶/۱۰) در واقع فضل الله با کمک سیاق، مصداق جدایی را مشخص کرده است.

۲. تعیین مقصود آیه

از جمله کاربردهای سیاق تبیین مراد آیه و تفسیر آن می‌باشد. مثلاً درباره اینکه مراد از «قُتِلَ» در آیه ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ﴾ (بروج/۴) چیست دو نظر وجود دارد: ۱- اگر بیان حادثه قتلی باشد که اتفاق افتاده است، در این صورت مراد از «أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ» مؤمنانی هستند که کشته شده‌اند. ۲- اگر مراد نفرین و درخواست هلاکت باشد، در این صورت مراد از «أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ» طاغیان خواهد بود. وی در ظاهر بودن وجه دوم می‌گوید: آنچه که از سیاق به دست می‌آید، همان تأکید بر معنای دوم است؛ چون سیاق درباره اعلان غضب نسبت به کسانی است که مؤمنان را اذیت و آزار می‌کردند و این با معنای دوم تناسب دارد. (همان، ۱۶۷/۲۴) همچنین وی با استفاده از سیاق بیان می‌کند که مراد از «هَذَا الْبَلَدِ» در آیه ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (بلد/۱) همان مکه است. (همان، ۲۶۱/۲۴)

مؤلف در جواب کسانی که گفته‌اند که مراد از قید «مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» در آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾



فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾ (بقره/۲۲۲)
نهی از جماع از دُبر می‌باشد، گفته است: سیاق آیه درباره بیان حدودی است که خداوند در مورد رابطه زن و مرد در امور جنسی بیان داشته است. پس وقتی که خود خداوند آنها را از نزدیکی در زمان حیض منع کرده است، ولی بعد از طهر خواسته است که به حالت طبیعی قبلی برگردند، نباید از روش الهی دور شد. بنابراین معنای آیه این است که از راه حرام نزد زنان نروید، در نتیجه آیه دلالتی ندارد که بعد از طهر از دُبر جماع نکنید. (همان، ۲۵۱/۴-۲۵۲)

در بررسی آیه ﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ...﴾ (آل عمران/۲۷) برخی گفته‌اند که مراد از «میت» و «حی» در این آیه کافر و مؤمن می‌باشد، اما به اعتقاد وی از آنجا که سیاق آیه درباره بیان قدرت الهی در زمینه عجایب خلقت است و این متناسب است که به همان الفاظ آیه اکتفا شود، از این رو نمی‌توان آن قول را پذیرفت. (همان، ۳۰۳/۵)

۳. ارزیابی دیدگاه مفسران

کاربرد دیگر سیاق در نزد فضل الله این است که وی با استفاده از آن، نظرات دیگر مفسران را رد کرده و معنایی مناسب‌تر را بیان می‌کند. مفسران در ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ درباره معنای حیات، چند قول مطرح کرده‌اند. برخی گفته‌اند مراد از حیات نام نیکی است که از شهدا باقی می‌ماند. از آنجایی که خطاب این آیه به مؤمنانی است که به حیات آخرت ایمان دارند، از این رو معنا ندارد که فکر پایان حیات با مرگ به ذهنشان خطور نماید تا گفته شود که این آیه می‌خواهد این ذهنیت را بردارد؛ چرا که این طرز تفکر با حقیقت ایمان سازگار نیست، پس مراد از حیات زندگی اخروی نیست.

قول دیگر این است که مراد از حیات، حیات برزخی است؛ چون ممکن است مسلمانان از آن غفلت کنند، به همین خاطر آیه آن را تأکید و تأیید می‌نماید. (طبرسی، مجمع البیان، ۴۳۳/۱)

اما به اعتقاد فضل الله این تفسیرها هیچ کدام با سیاق آیه منسجم نیست؛ زیرا سیاق آیه درباره این است که نفس را باید از احساس وحشت نسبت به مرگ جدا ساخت تا اینکه در پرتو آن احساس حیاتی شاد، رضایتمندانه و مطمئن شعور انسان را پر کند تا از این راه نیرویش بر صبر و ادامه کار تجدید شود. پس سیاق آیه درباره تأکید بر طبیعت حیات نیست تا گفته شود اگر حیات به معنای حیات اخروی باشد، این با حقیقت ایمان مؤمنان به آخرت سازگاری ندارد.

اما قول دوم که مراد از حیات را زندگی برزخی دانسته است، با سیاق آیه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹) که حیات اخروی را در مقابل حیات برزخی قرار داده، منسجم نیست. پس اگر حیات را حیات برزخی بدانیم، با ظهور آیه تناسب نخواهد داشت. (فضل الله، ۱۱۲/۳-۱۱۵) مرحوم فضل الله در ارزیابی نظر صاحب المیزان که در آیه ﴿الْمَر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (رعد/۱) مراد از «آیات» را به معنای آیات کونیه مثل آسمان و زمین و نیز «کتاب» را به معنای کون و جهان گرفته، (طباطبایی، ۲۸۵/۱۱) می گوید: در استعمالات قرآنی چنین چیزی مألوف و رایج نیست که آیات، آیات کونیه باشد (نه در مجاز و نه در حقیقت) و دیگر آنکه سیاق این آیه چنین معنایی را بر نمی تابد؛ زیرا سیاق آیه درباره توجه دادن انسان به تأمل در آیات قرآن و فهم جنبه های حق در آن آیات است تا تأکیدی باشد بر اینکه قرآن بر اساس حق نازل شده و شکی در آن نیست.^۳ (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۱/۱۳)

۴. کاربست سیاق در مباحث ادبی

یکی دیگر از مواردی که مؤلف «من وحی القرآن» به صورت فراوان از سیاق بهره گرفته است، در بحث های ادبی مرتبط با فهم آیات است که در ذیل به نمونه هایی از آنها اشاره می شود.



الف) تعیین مرجع ضمیر

وی در تعیین مرجع ضمیر «يَعْرِفُونَهُ» در آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...﴾ (بقره/۱۴۶) می‌گوید: از آنجایی که سیاق آیه درباره جدال بر سر پیامبر اکرم ﷺ و نبوت ایشان است، از این رو ضمیر «هاء» در این آیه به پیامبر برگشت می‌کند نه کتاب، و تشبیه این شناخت به شناخت فرزندان نیز مؤید همین برداشت است. (همان، ۹۱/۳-۹۰)

همچنین با توجه به سیاق آیه می‌توان گفت که ضمیر «هُم» در آیه ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾ (اعراف/۴۶-۴۷) به رجال اعراف برمی‌گردد، نه «اصحاب الجنة». توضیح آنکه بین مفسران اختلاف هست که مرجع ضمیر «هُم» چیست. برخی همچون علامه طباطبایی آن را «اصحاب الجنة» (طباطبایی، ۱۲۹/۸) و برخی دیگر آن را رجال اعراف می‌دانند. (رازی، ۲۵۰/۱۴) اما آنچه با سیاق آیه به ویژه با توجه به آیه دوم سازگارتر به نظر می‌رسد، قول دوم است، یعنی رجال اعراف کسانی هستند که هنوز داخل بهشت نشده اما امید آن را دارند.^۴ (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۳۳/۱۰)

ب) تعیین نوع استثناء

مرحوم فضل الله ذیل آیه ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا﴾ (فرقان/۵۷) بیان می‌کند که سیاق آیه درباره این است که پیامبر شخصی نیست که به خاطر رسالتش به دنبال کسب امتیازاتی باشد، بلکه او انسانی است که فقط در فکر انجام رسالت الهی و ابلاغ آیات و احکام خداوند به مردم است. به همین خاطر هیچ مزد و پاداشی از کسی نمی‌خواهد و با هیچ کس رابطه‌ای ویژه و خاص ندارد، مگر آن کسی که خود بخواهد راه خدا را در پیش گیرد.

چنین برداشتی از آیه نشان می‌دهد که وی استثنای در آیه را متصل می‌داند، در نتیجه آیه این گونه معنا می‌شود: «هیچ گونه اجر و پاداشی درخواست نمی‌کنم، تنها

اجری که من می‌خواهم، این است که مردم بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شماست.» فضل الله با توجه به این مطلب قول جمهور مفسرین را که قائل به منقطع بودن استثنا هستند،^۹ رد می‌کند. (همان، ۶۸/۱۷-۶۷)

ج) تعیین مشاراً الیه

برخی گفته‌اند که «ذلک» در آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَأُونَ الْمُخْتَلِفِينَ﴾^{۱۰} «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْإِنْسَانِ وَالْجِنِّ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{۱۱} (هود/۱۱۹-۱۱۸) اشاره به اختلاف دارد. (طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۲/۵) اما سیاق آیه چیز دیگری را بیان می‌کند. سیاق آیه درباره تأکید بر مسئله هدایت و ضلالت در عالم است، به خاطر همین اگر مشار الیه «ذلک» رحمت باشد، با مضمون آیه‌ای که خلقت انسان را برای عبادت می‌داند - ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^{۱۲} (ذاریات/۵۶) - سازگارتر است. (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۵۱/۱۲)

د) تعیین وجوه اعرابی آیات

در اینکه مراد از «دعاء الرسول» در آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾^{۱۳} (نور/۶۳) چیست، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف به نوع ترکیب این کلمه برمی‌گردد که آیا اضافه «دعاء» به «رسول» از نوع اضافه به فاعل است یا اضافه به مفعول؟ گرچه فضل الله به این اختلاف تصریح نمی‌کند، ولی از معنایی که از آیه ارائه می‌دهد می‌توان نظر وی را به دست آورد. ایشان می‌گویند این آیه ادب تعامل با رسول اکرم ﷺ را بیان می‌کند و آن اینکه چون رسول خدا قیادت و رهبری جامعه را بر عهده دارد و همیشه مردم را به عمل صالح، نماز و اموری از این قبیل دعوت می‌کند، پس بر مردم لازم است که این گونه دعوت رسول را در سطح واجبات شرعی دانسته و همانند عبادات به آنها ملتزم باشند و مثل اموری که بین خودشان مرسوم است و همدیگر را به آن فرا می‌خوانند ولی التزام به آن ندارند، نباشد. در این صورت آیه این گونه معنا می‌شود:



«دعوت و خواندن پیامبر (به امور دینی و دنیوی) را در بین خود همانند دعوت و خواندن نسبت به همدیگر قرار ندهید (و آن را بی‌اهمیت تلقی نکنید)». با توجه به این معنی اضافه «دعاء» به «رسول» از نوع اضافه به فاعل خواهد بود.

ایشان این معنی از آیه را به علت هماهنگی با سیاق آیه قبل نسبت به قول دیگر که می‌گوید «مراد از دعای رسول، خطاب کردن و صدا زدن اوست که مردم آن جناب را مثل سایر مردم صدا نزنند»^۶ معتبرتر می‌داند. نتیجه آنکه فضل الله با توجه به سیاق، معنایی را بر می‌گزیند که در پی آن ترکیب آیه نیز مشخص می‌شود. (همان، ۳۶۹/۱۶)

۵. ارزیابی روایات اسباب نزول

از جمله کاربردهای سیاق در نزد جناب فضل الله موضع گیری وی نسبت به روایات اسباب نزول است. ایشان با توجه به سیاق، آنها را تأیید و در برخی موارد رد می‌کند. وی ذیل آیه ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام/۲۶) بیان می‌کند که چون سیاق آیه درباره ذم کفار و مخالفان پیامبر می‌باشد؛ از این رو روایت ضحاک که می‌گوید این آیه درباره کفار مکه نازل شده است که مردم را از پیروی پیامبر نهی می‌کردند، صحیح می‌باشد. (همان، ۶۱/۹)

او برای آیه ۷۷ آل عمران ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ سه سبب نزول از سفیان، عکرمه و کلبی از کتاب اسباب نزول واحدی نقل می‌کند،^۷ ولی آنها را نمی‌پذیرد. اما با این حال با استفاده از سیاق آیات دو روایت کلبی و عکرمه را به جو و فضای این آیه نزدیک‌تر می‌داند. وی در این باره می‌گوید: سیاق آیات درباره اهل کتاب و دیدگاهشان در مورد رسالت و نبوت پیامبر اکرم و نیز انکار صفاتی که در تورات برای آن حضرت آمده، می‌باشد، این سیاق به دو روایت کلبی و عکرمه نزدیک است. (همان، ۱۱۵/۶-۱۱۶)

وی ذیل آیه ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَبِيرٌ ﴿آل عمران/۱۸۰﴾ می‌گوید: سیاق این آیه همراه با آیاتی که بعد از آن هست، مثل آیات ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتَلَهُمُ الْإِنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ * ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران/۱۸۲-۱۸۱)، روایت ابن عباس را مبنی بر نزول این آیه درباره احبار یهود که علم خود را نسبت به پیامبر و صفات او انکار می‌کردند، رد می‌کند.

از این رو سیاق این آیات درباره بخل مال است نه بخل علم. (همان، ۶/۴۱۵)

در سبب نزول آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱) آمده است در جاهلیت چنین مرسوم بود که مردم، برهنه در اطراف خانه کعبه طواف می‌کردند و می‌گفتند در لباسی که خدا را در آن معصیت کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم. حتی نقل شده است زنی از بادیه وارد شد و همه لباس‌هایش را از تن بیرون آورد و بند و تسمه‌ای (سیور) را به خود بست و ساتر ساخت. در پی چنین حادثه‌ای این آیه نازل شد.

اما از آنجایی که این داستان با سیاق آیه سازگاری ندارد، قابل پذیرش نخواهد بود. زیرا سیاق مربوط به برنامه عملی افراد در رفتار اجتماعی‌شان به هنگام ورود به مساجد است که خود را زینت کرده و وارد مسجد شوند و آیه هیچ رابطه‌ای با بحث پوشیدن پیراهن یا برهنه کردن خود در کنار خانه کعبه ندارد. از این رو روایت یاد شده مورد قبول نیست. (همان، ۱۰/۹۳)

وی همچنین سبب نزول‌هایی را که ذیل آیه ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (انعام/۳۳) نقل شده، به علت عدم هماهنگی با سیاق آیه رد کرده و آنها را اجتهاداتی از سوی راویان می‌داند.^۸ (همان، ۹/۸۰)

۶. زدودن ناسازگاری ظاهری آیات

ظاهر برخی آیات به گونه‌ای است که در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که با یکدیگر تنافی دارد. اما با اندکی تأمل می‌توان آن را حل نمود. علامه فضل‌الله در چنین مواردی با استفاده از سیاق به رفع آن اقدام کرده است. مثلاً خداوند در آیه



﴿فَلَنَسْتَأَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَأَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (اعراف/۶) می‌فرماید: هم از رسولان سؤال می‌شود و هم از مردمی که رسولان به سوی آنها فرستاده شده‌اند. اما در آیه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ (الرحمن/۳۹) و نیز آیه ﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص/۷۸) عدم سؤال از مردم را مطرح می‌نماید و این دو با یکدیگر تنافی داشته و قابل جمع نمی‌باشند.

در جواب به این سؤال پاسخ‌های متعددی از سوی مفسران بیان شده است، از جمله: ۱- سؤال از آنها به منظور کشف حقیقت نیست؛ چرا که حقیقت برای خداوند معلوم است، اما به منظور سرزنش از آنها سؤال می‌شود. ۲- منظور از سؤال، سؤال هنگام محاسبه در روز قیامت است، اما بعد از ورود به جهنم از آنها سؤالی نمی‌شود. ۳- قیامت دارای موافقی است، در بعضی از موقف‌ها سؤال هست و در بعضی سؤال نیست. (طبرسی، مجمع البیان، ۶۱۵/۴)

اما فضل الله در پاسخ به این اقوال می‌گوید: آنچه که صحیح‌تر به نظر می‌رسد، آن است که هر کدام از این دو دسته آیات دارای دو سیاق متفاوت می‌باشند. سیاق آیات نافی سؤال درباره این است که خداوند گناه و جرم گناهکاران و مجرمان را می‌داند، پس نیازی نیست که از آنها پرسش نماید. اما سیاق آیاتی که بر سؤال از ایشان تأکید می‌کنند، در مقام اقامه حجت بر اعمال آنهاست. در نتیجه تضادی بین این آیات وجود ندارد. (فضل الله، من وحی القرآن، ۲۲/۱۰)

علاوه بر همه اینها ایشان در موارد دیگری نیز از سیاق بهره برده است. وی گاهی از سیاق برای بیان حکم شرعی استفاده کرده، (همان، ۵۴/۸؛ ۵۴/۴؛ ۱۶/۵) و گاهی نیز برای تعیین یا رد یک قرائت خاص، (همان، ۱۵۸/۲-۱۵۹) ارزیابی روایات تفسیری (همان، ۱۱۸/۸) و نیز تأیید بر مکی یا مدنی بودن سوره (همان، ۲۶۲/۲۴) از سیاق کمک گرفته است.

شرایط تحقق قرینه سیاق

مفسران و قرآن پژوهان دو شرط برای سیاق ذکر کرده‌اند که در صورت وجود آنها می‌توان از سیاق بهره گرفت. این دو شرط عبارت‌اند از: ۱- پیوستگی در نزول یا ارتباط صدوری ۲- ارتباط موضوعی.^۹

توضیح آنکه آنچه تا کنون بیان شد، نقش، اهمیت و جایگاه سیاق در فهم کلام الهی از جهات متعدد بود و اینکه تأثیرگذاری سیاق در فهم آیه بسیار سرنوشت‌ساز و تعیین کننده است، اما این در صورتی است که یک عبارت از خود استقلال نداشته و پیام معینی را دنبال نکند و به عبارت دیگر با ماقبل و مابعد خود ارتباط مفهومی و موضوعی داشته باشد. ولی در جایی که آیه، عنوان کلی و حکم مستقلاً را بیان می‌کند و به تعبیر دیگر بین عبارت‌ها وحدت مفهومی وجود نداشته باشد، در این صورت تأکید بر سیاق و توجه به قبل و بعد، محدود کننده کلام خواهد شد. در این موارد باید خود جملات را مستقلاً مورد ملاحظه قرار داد و به عنوان جمله‌ای مستقل و جدا در فهم کلام دخیل دانست.

شرط دیگر در تحقق سیاق آن است که علاوه بر ارتباط موضوعی و وحدت مفهومی، ارتباط نزولی نیز داشته باشند؛ یعنی به تدریج و جدای از هم نازل نشده باشند، بلکه در یک زمان نازل شده باشند. پس صرف کنار هم بودن آیات دلیل سیاق واحد نیست. از این رو در مواردی که این نوع ارتباط موجود نباشد، سیاق نیز تحقق نمی‌یابد.

علامه فضل الله به این نکته واقف بوده و در جواب کسانی که قائل به ارتباط بین آیه ربا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/۱۳۰) با آیات قبل از آن هستند (طبرسی، مجمع البیان، ۲/۳۸۵-۳۸۴) می‌گوید: قرآن به این ترتیبی که اکنون در دست ماست نازل نشده است، بلکه در دفعات متعدد و در شرایط گوناگون نازل شده است، از این رو نمی‌توان به صورت کلی بین آیات ارتباط برقرار کرد. (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۶/۲۶۳-۲۶۲؛ ۸/۴۷) وی همچنین تأکید می‌کند که برخی آیات همچون آیه تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب/۳۳) و آیه اكمال الدين ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ (مائده/۳) به صورت جداگانه نازل شده‌اند و در سیاق آیات قبل و بعد قرار ندارند، به همین خاطر در فهم این گونه آیات نباید به ارتباط آنها با آیات و جملات پیش یا پس از آن توجه شود؛ زیرا ارتباطی بین آنها وجود ندارد. (فضل الله، الندوة، ۱۵/۴۴۱-۴۴۰) به همین



سبب وی سیاقی را که آیه تطهیر داخل آن قرار گرفته قبول ندارد، به ویژه آنکه نه روایات مؤید این سیاق است و نه قواعد ادبی. (فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۳۰۱/۱۸)

همچنین در پاسخ به اینکه سیاق آیه سوم سوره مائده ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ دال بر این است که آیه اكمال ربطی به ولایت امام علی علیه السلام ندارد، زیرا جملات قبل - ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ﴾ - و بعد - ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ - درباره حلال و حرام الهی است؛ پس ارتباط فراز مربوطه در این آیه با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منتفی است، می‌گوید: برخی از آیات بنا بر مصلحتی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله تشخیص داده، طبق ترتیب نزول قرار نگرفته‌اند و این آیه نیز یکی از آنها می‌باشد. (همان، ۴۷/۸) از این رو صرف قرار گرفتن فراز مربوطه در کنار مسائل مربوط به حرمت و حلیت خوردنی‌ها دلیل بر داشتن ارتباط معنایی بین آنها نیست، پس نمی‌توان به سیاق تمسک کرد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- برای نمونه ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۴، ۳۸۶، ۴۵۸ و ۴۵۹؛ ج ۵، ص ۳۹۶ و ۳۹۷؛ ج ۷، ص ۸۰؛ ج ۸، ص ۳۱۶؛ ج ۱۰، ص ۳۸۷. نیز ر.ک: أبو علی فضل بن حسن طبرسی، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۸۷۶. همچنین ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱؛ ج ۲، ص ۵۰؛ ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۴، ص ۱۷۰؛ ج ۵، ص ۱۶۵؛ ج ۶، ص ۱۲؛ ج ۷، ص ۵؛ ج ۸، ص ۳۳۲؛ و ... برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: حامد خالقی ولامدهی، جایگاه و نقش سیاق در تفسیر قرآن، ص ۱۰.
- ۲- درباره این کلمات سه قول وجود دارد. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۱۲.
- ۳- برای موارد دیگر ر.ک: محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۱۲، ص ۴۲-۴۳؛ ج ۱۴، ص ۱۴۸؛ ج ۱۶، ص ۳۶۹؛ ج ۱۷، ص ۶۷-۶۸.
- ۴- برای موارد دیگر ر.ک: محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۴، ص ۲۶؛ ج ۱۲، ص ۴۳؛ ج ۱۶، ص ۳۱-۳۲ و ج ۱۹، ص ۲۲۹.
- ۵- مانند ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۷۶؛ محمد بن علی شوکانی در فتح القلید، ج ۴، ص ۹۷؛ ابو حیان اندلسی در البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۱۲۰؛ اسماعیل حقی بروسوی در تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۲۳۴؛ وهبه زحیلی در التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج، ج ۱۹، ص ۹۳. مرحوم طبرسی نیز بر همین اعتقاد بوده و در معنای آیه گفته است: من در مقابل قرآن و تبلیغ وحی از شما مزدی نمی‌خواهم، لکن مانع شما نیستم که مال خود را در راه رضای خدا انفاق کنید. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۴.
- ۶- ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۸. طبق این احتمال اضافه «دعاء» به «رسول» از نوع اضافه به مفعول است، یعنی «دعائکم الرسول ای لاتجعلوا استدعاء الرسول بینکم کاستدعاء بعضکم بعضا».



۷- ر.ک: علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۱۱۳ و ۱۱۵. در روایت سفیان آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوگند دروغ یاد کند تا مال مسلمانان را ببرد، در مرگ و قیامت خدا را خشمناک ملاقات خواهد کرد. اشعث بن قیس می‌گوید: به خدا قسم این آیه درباره من نازل شد که با فردی یهودی بر سر زمینی اختلاف داشتیم و او حق مرا منکر بود، او را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردم. ایشان از من پرسید: آیا دلیل و شاهد داری؟ گفتم: نه. پیغمبر پرسید: حاضری که او سوگند بخورد؟ گفتم: نه، چون سوگند به دروغ یاد می‌کند و مال مرا می‌برد. و آیه بدین مناسبت نازل گردید.

در روایت دیگری از عکرمه نقل شده که وی می‌گوید: آیه درباره ابورافع و لبابة بن ابی حقیق و حیّی بن اخطب و دیگر رؤسای یهود نازل شده است که سابقه و مقام پیامبر صلی الله علیه و آله را در تورات پنهان داشته، به دست خویش اوصاف دیگری نوشتند و سوگند خوردند که آیه از سوی خداوند است و این بدان سبب بوده است که رشوه‌هایی که از مردم می‌گرفتند از دستشان خارج نشود. کلبی نیز می‌گوید: عده‌ای از عالمان فقیر یهود سالی دچار تنگدستی شدند و نزد کعب بن اشرف در مدینه آمدند. کعب از ایشان پرسید: آیا تشخیص داده‌اید که این مرد [یعنی محمد صلی الله علیه و آله] همان پیغمبر موعود در تورات است؟ گفتند: بلی، آیا تو یقین نداری؟ گفت: نه. گفتند: ما گواهی می‌دهیم که او بنده و فرستاده خداست. کعب گفت: خدا شما را از خیر فراوانی محروم کرد. قصد داشتیم به شما خواربار و پوشاک بدهم، اما خود و خانواده‌تان را محروم ساختید. گفتند حتماً امر بر ما مشتبه شده است، مهلت بده برویم و او را ببینیم. رفتند و صفات و اوصاف دیگری نوشتند و نزد کعب باز گشتند و گفتند: ما قبلاً اعتقاد داشتیم که او فرستاده خداست، وقتی نزدش رفتیم، او را بر صفت دیگری مغایر با آنچه که در کتاب ما هست یافتیم و نوشته را به کعب دادند. کعب شادمان شد و خواربار به آنان داد و آیه بدین مناسبت نازل گردید.

۸- برای موارد دیگر ر.ک: محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، ج ۶، ص ۱۷۹؛ ج ۸، ص ۳۵ و ۷۳؛ ج ۹، ص ۷۹ و ۱۰۶؛ ج ۱۶، ص ۹۷ و ۲۵۶؛ ج ۲۲، ص ۲۶.

۹- ر.ک: محمد هادی معرفت، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، ص ۷۲؛ همو، تلخیص التمهید، ج ۲، ص ۲۸۸-۳۰۰؛ محمد تقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ علی اکبر بابایی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۸-۱۳۹؛ محمد فاکر میبدی، قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنة، ص ۲۹۹، ۲۹۱ و ۳۰۰.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳. اندلسی، ابوحيان؛ البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. انیس، ابراهیم و دیگران؛ المعجم الوسیط، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
۵. بابایی و دیگران، علی اکبر؛ روش شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۷۹ش.
۶. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۸۵ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۹. خالقی ولامدهی، حامد؛ جایگاه و نقش سیاق در تفسیر قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، دفاع شده در آذر ۱۳۸۸ش.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۱۱. رازی، ابوالفتح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.



۱۲. رازی، محمد بن عمر؛ مفاتيح الغيب، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. رجبی، محمود؛ منطق فهم قرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. رشید رضا، محمد؛ المنار، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
۱۸. زمخسری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ اساس البلاغة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۳. فاکر میبدي، محمد؛ قواعد التفسیر لدى الشيعة و السنة، تهران، مجمع تقریب مذاهب، ۱۴۲۸ق.
۲۴. فضل الله، سید محمد حسین؛ الندوة، قم، مکتب آية الله العظمى السيد محمد حسين فضل الله، ۱۴۲۶ق.
۲۵. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر، چاپ دوم، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

۲۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.
۲۸. کنعانی، حسین؛ «جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات»، مشکوة، شماره ۹۱، تابستان ۱۳۸۵ش.
۲۹. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسة التمهید، ۱۳۸۷ش.
۳۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (معین)، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۳۱. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.